باخت و اشهر آنست که آن خانه در زمین بود و اولیا و انبیا او را زیارت میکردند تا زمان طوفان نوح ع حق تعالی بفرمود تا
او را باسمان بردند و در محاذات خانهٔ کعبه بداشتند و جبرئیل ع حجر الاسود را در کوه ابوقبیس پنهان کرد و خدای تعالی
کوهی از کوههای فلسطین را فرمان داد تا بر بالای زمین مکه نشسته آنرا بپوشید تا آب عذاب بدان خاک نرسد عارفان ازینجا
بشارتی اخذ کرده‌اند و آن چنانست که مؤمن باتفاق علما از زمین مکه فاضلتر است چون کرم ربانی روا نداشت که آب عذاب
بدان خاک رسد و آنرا بجبل بپوشید چه عجب که آتش عذاب از بندهٔ خاکی بردارد و آنرا به پردهٔ فیض ازلی بپوشد بیت
گر بسر کرم عیب ما بپوشانی : ورنه حاصل ما خجلتست و حیرانی : در قصص مهاجری آورده که بعد از قضیهٔ طوفان موضع خانه از زیر کوه
بیرون آمد پشتهٔ سرخ و خلق آنرا زیارت میکردند و بر حوالی آن طواف مینمودند تا زمان ابراهیم در رسید و اسمعیل بسن
سی سالگی در آمده و هاجره وفات کرده ملک تعالی وحی فرستاد بابراهیم که از برای من خانه بنا کن هم بران موضع که بیت المعمور
بوده ابراهیم با اسمعیل گفت ای پسر خدای تعالی مرا کاری فرموده است تو چه میگوئی اسمعیل جواب داد که اطیع امرک فرمان خدای را
گر طاعت در بنده و هر خدمت که فرموده اند بدان قیام نمائی خلیل گفت ای پسر مرا بران اعانت مینمائی در اتمام آن بار اسمعیل
گفت سمعاً و طاعتاً   نتابم سر ز فرمانت بتیغم گر زنی هر دم : مرا عید آن زمان باشد که قربان رهت کردم پس باتفاق
عزیمت خانه ساختن را تصمیم دادند و حق سبحانه و تعالی سکینه را بابراهیم ع فرستاد تا بر موضع خانه اش دلالت کند
و سکینه بادی بود پیچان در وقت هبوب دو سر داشت مشابه سر حیه بیامد و بر موضع خانه بپیچید و در تفسیر حدادی گوید تمید
بر گرد زمین خانه چنانچه عنکبوت تند و مرغی از میان سکینه آواز داد که ای خلیل بنا کن خانه را برابر من و در بنا پیغ آورده که بادی
بیامد فراش وار کنه خدمت بدست گرفته نشان اساس خانه را میرفت و ابراهیم بران علامت بنا می نهاد و شهر آورده
که ابری بیامد بمقدار خانه در هوا بایستاد و آواز ازوی بیرون آمد که بنا بر سایهٔ من و اصح آنست که جبرئیل بر اساس خانه دلالت
کرد و پدر و پسر بعمارت مشغول شدند و حق تعالی هفت فرشته بمدد ایشان فرستاد و اول قاعدهای خانه را از پنج سنگ کوه
برآوردند و فرشتگان از چهار کوه دیگر که طور سینا و طور زیتا و جودی و لبنان بود سنگ میکشیدند و اسمعیل بدست
پدر میداد و ابراهیم بر دیوار می نهاد و ابوبکر قطان رحمه الله آورده که ابراهیم بسریانی سخن میگفت و اسمعیل بعربی و یک
زبان دیگری میدانست اما بر تکلم بدان لغه قادر نبود و ابراهیم میگفت هلی کیبا یعنی سنگ بمن ده و اسمعیل میگفت خذ الحجر
یعنی سنگ بستان پس بدین منوال بنا خانه باتمام رسید و در موضعی که حالا حجر اسود موضوعست سنگی می بایست
که از حجار ممتاز باشد ابراهیم گفت ای پسر سنگی نیکو صورت پاکیزه و بیاوه بیار تا اینجا بنهم چند انچه اسمعیل سنگ می آورد
ابراهیم از ان نیکوتر میطلبید باخر کوه ابوقبیس آواز داد که ای ابراهیم ودیعتی از ان تو نزدیک منست بیا و بستان پس
کوه بشکافت حجر اسود بیرون آمد و گویند جبرئیل ع در محل از بهشت آورد و در تکمله از امام جعفر صادق ع نقل میکند
که چون ذرات ذریات آدم بربوبیت حق تعالی اقرار کردند حق تعالی نهری شیرین تر از عسل و نرم تر از مسکه جاری

گردانید

گردانید قلم را فرمود تا بدان عمل ذرات آدمیان بنوشت و نوشته را در حجر الاسود پنهان کرد و بدنیا فرستاد و استلام حاجیان
مر حجر را اثبات است بر قرار است و آن سنگ سفید و درخشنده بود بواسطه لمس جنب و حایض در جاهلیت سیاه شد
ای عزیز جوهری از جواهر جنت بیکمرتبه صحبت اهل معصیت سیاه میشود دلی که پنجاه سال زنگار گناه بر وی نشسته اگر از صفات
اصلی خود تغییر یابد عجب نیست اما هنوز ناامیدی روی ندارد زیرا که اگر امید و توفیق صیقل توبه و انابت بدست آید دیگر باره
زنگ غفلت از آیینهٔ دل محو شده روشنی طاعت روی مینماید بیت   هر دلی کز گناه زنگ گرفت : بامانت صفا پذیر شود
و انکه در معصیت فتاد ز پای : توبه اش زود دستگیر شود : محققان گویند ابراهیم خلیل در صحرای مکه کعبه ساخت جبار جلیل باید بکن
کعبه بنا کرد دلها در ساحت سینه نمودار کعبه است در درون مکه کعبهٔ خلیل از احجار است کعبهٔ جلیل از اسرار است آن کعبه مثابهٔ
ناس این کعبه محل استیناس است آن کعبه قبلهٔ منانست این کعبه نشانهٔ نظر رحمانست آن کعبه مطاف اصناف خلایقست
این کعبه قبلهٔ مکاشفاست این کعبه حجلهٔ مشاهده است آن کعبه میدان معامله است این کعبه ایوان مجاهده است آن کعبه بیت
الحرام است این کعبه بیت الکرام است آن کعبه درگاه عزت و عظمتست این کعبه بارگاه لطف و مباسطه است آن کعبه
مقصد زوار است این کعبه مشهد انوار است آن کعبه حرم ظاهر است این کعبه حرم طاهر است آن کعبه مأمونست
از فتنهٔ اشرار این کعبه مصون است از اندیشهٔ اغیار آن کعبه بوادی غیر ذی زرعست این کعبه بگلستان عقل و بوستان
شرعست آن کعبه را بیکطرف دریای زخار است این کعبه را در هر طرف هزار دریای سر است آن کعبه بادیه خونخوار
این کعبه را در راه وادی یقظه و انتباه است آنجا میقاتست اینجا التصفیه و قافست آنجا غسل احرام است اینجا فیض الهام است
آنجا تجرید از لباس است اینجا تفرید از ملاحظه انواع و اجناس است آنجا مسجد حرام است مشهد کرام است آنجا عرفات است
اینجا تحیات و کراماتست آنجا مروه و صفاست اینجا مروت و وفاست آنجا مشاعر و شعایر است اینجا تحف و بشایر است
آنجا مقام قدم خلیلست اینجا مقام کرم جلیلست آنجا بینات آیات است اینجا رایات ولایتست آنجا سقایت حاج است
اینجا هدایت حجاج است آنجا چشمهٔ زمزمست اینجا قدح الطاف دمادم است آنجا حطیمست اینجا جنت حمیست
آنجا منبر است اینجا قرب حضرت علیه است آنجا حج مبرور است اینجا سعی مشکور است آنجا ادای عمره است اینجا صفای هم
عمره است آنجا عاکف و طایفست اینجا معارف و لطایف است آنجا رکوع و سجود است اینجا شهود وحدت
وجود است آنجا رکن یمانیست اینجا کنج معانیست اینجا حجر اسود است اینجا سر سودای سرمد است آنجا علامات نسکست اینجا
اعلام ملکست آنجا نعرهٔ لبیک است اینجا وعدهٔ سلام علیک است آنجا مشعر الحرام است آنجا منظر الاکرام است
آنجا استلام حجر است اینجا احترام نظر است آنجا کوه منا است اینجا نفی من و ماست آنجا مزدلفه است اینجا بر معرفه است
آنجا رمی جمرات است اینجا نفی تمنا است آنجا شوق مناست اینجا شوق حق است آنجا مسجد خیف است اینجا نیاز و خوف
آنجا افاضتست اینجا ریاضتست آنجا طوافست اینجا مطاف اعطاف است آنجا زیارتست اینجا قرب زیارتست آنجا

Copyright © King Saud University